

بررسی دلایلیت و اعتبار کارشناسی در آیین دادرسی اسلام

حسین حیدری*

سیامک بهارلویی*

هرمز اسدی کوه باد*

چکیده

کارشناسی در نظام آیین دادرسی اسلام به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی تحت عناوین نظر اهل خبره و اهل المعرفه مطرح بوده و از جنبه های فقهی و حقوقی بحث و بررسی شده است. در فقه موضوعاتی از جمله تقویم و ترجمه و تقسیم و طبابت، تخصصی شناخته شده اند و تشخیص آنها نیاز به خبرویت خاص و اظهار نظر کارشناسی دارد که رجوع به کارشناسان آن رشته ها به حکم عقل و بناء عقلا که منعی از شارع در مورد آن نرسیده ضرورت دارد و در حقوق موضوعه نیز کارشناسی در کنار دیگر دلایل اثبات ذکر شده که بیانگر استقلال آن بوده و وضع قانون خاص آن نیز بر اهمیت جایگاهش افزوده است؛ بنابراین باید به عنوان یک دلیل مستقل اثبات در کنار دیگر دلایل مورد توجه قانونگذاران و مراجع قضایی قرار گیرد و در قانون مدنی از جمله ادله اثبات محسوب شود و در قانون آیین دادرسی نیز دادگاه ها را در رسیدگی به موضوعات تخصصی ملزم به ارجاع و استناد به نظر کارشناس نماید. به گونه ای که بی اعتنایی دادرسان به این امر موجب نقض آرای آنها در مراحل بالاتر و تخلف انتظامی شناخته شود.

واژگان کلیدی: کارشناس، اهل خبره، بناء عقلا، آیین دادرسی، دلیل.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان
hosein.headary@yahoo.com

* گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان
S.baharloo@gmail.com

* گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز
Asadi.koohbad@gmail.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱/۲۵

مقدمه

در نظام آیین دادرسی اسلام که برگرفته از فقه اسلامی است کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات، در رسیدگی به دعاوی، اعم از حقوقی و کیفری و فصل خصومت، مورد توجه فقیهان و حقوقدانان اسلامی قرار گرفته است و به صورت پراکنده و مصداقی در باب‌های مختلف فقهی برای تشخیص موضوعات احکام شرعی و حقوقی که بیشتر فنی و تخصصی بوده، ارجاع به نظر کارشناس یا اهل خبره ضروری دانسته شده است، به‌ویژه در این دوره از زمان که عصر پیشرفت علم و رشد و گسترش جوامع بشری است و موضوعات مورد رسیدگی در دادگاه‌ها بیشتر جنبه تخصصی و فنی به خود گرفته و رسیدگی دقیق و عادلانه به آنها نیاز به دلایل علمی و تخصص‌های گسترده دارد که قضات دادگاه‌ها نمی‌توانند به بیشتر آنها احاطه علمی داشته باشند. در حالی که آگاهی دقیق به آنها روند رسیدگی قضایی را تسریع می‌بخشد. اجرای تحقیقی متمرکز در این خصوص موجب تبیین هرچه بیشتر و بهتر احکام و شرایط مربوط به آن می‌شود و توجه و اهتمام جدی بیش از پیش دادگاه‌ها و کارشناسان را به شناخت جایگاه مهم و مؤثر این دلیل و اجرای صحیح قوانین مربوط به آن به دنبال خواهد داشت تا از برخی اشتباهات در این زمینه که منجر به تضییع حقوق مردم خواهد شد، جلوگیری شود. امید است تحقیق حاضر گامی ثمربخش در جهت توسعه و پیشرفت دانش فقهی حقوقی کشور و شناخت و اجرای صحیح قوانین رسیدگی به دعاوی و احقاق حقوق در راستای تحقق عدالت باشد.

امروزه با توجه به گستردگی و تنوع موضوعات مطروحه در دادگاه‌ها و تخصصی بودن آنها و عدم اشراف قاضی بر تشخیص تخصصی آنها و ضرورت رسیدگی قضایی در مورد آنها، مسئله کارشناسی ضرورت بیش از پیش دارد و در صورت عدم بی‌توجهی آن، دستگاه قضا در رسیدگی به دعاوی مختلف و پیچیده ناکارآمد خواهد شد، پس ضرورت کارشناسی امری غیر قابل انکار است، طوری که به‌عنوان دلیلی مستقل و موضوعی، جریان دادرسی را تسهیل و معتبر می‌کند. فقها در ابواب مختلف فقهی، مانند معاملات، دیات و قضاء به موضوعات تخصصی، چون تقویم، ترجمه، تقسیم و طبابت و نظر اهل خبره در مورد تشخیص آنها جهت برطرف کردن اختلافات پرداخته‌اند که در مورد مبنای اعتبار و شیوه حجیت آنها اختلاف نظر دارند، لذا این مقاله درصدد است تا دلالت نظر اهل خبره در آن

موضوعات تخصصی و استقلال آن از دیگر ادله و حجیت ذاتی و مشروعیتش را اثبات نماید تا قانونگذاران با توجه به دلیل مستقل بودن رجوع به کارشناس، آن را در شمار ادله اثبات قلمداد کنند و دادگاهها را مکلف به استناد به آن نمایند.

پیشینه تحقیق

در حوزه جایگاه و اعتبار کارشناسی و نظر اهل خبره در فقه اسلام پژوهش‌هایی به صورت متمرکز تحت عنوان کارشناسی در پایان‌نامه‌ها و مقالات مختلفی انجام شده است که هر کدام از جنبه‌های متفاوتی به بررسی اعتبار و نقش اثباتی کارشناسی به‌عنوان دلیل اثبات پرداخته‌اند. حسن‌زاده (۱۳۸۳) موضوع اعتبار کارشناسی در فقه و حقوق را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که از دیدگاه حقوق موضوعه، کارشناسی از دیگر ادله اثبات، مانند شهادت و علم قاضی، متمایز است و به‌عنوان دلیلی مستقل در کنار دلایل دیگر مورد توجه قرار گرفته است در عین حال، در برخی موارد مرز بین کارشناسی و ادله دیگر با تردید روبه‌رو شده است، مانند مواردی که علم قاضی مستند به نظر کارشناس است. کرمی (۱۳۸۹)، حسینی (۱۳۹۱) و غفرانی (۱۳۸۲) به این نتیجه رسیده‌اند که کارشناسی دلیلی مستقل از امارات است و همان‌طور که تجربه و ظن معتبر را دلیل به شمار می‌آوریم، می‌توان کارشناسی را در زمره ظنون معتبر دانست و همچون دلیلی در اثبات دعوی قلمداد نماییم. منتظر قائم (۱۳۹۰) و مرادی و همکاران (۱۳۹۰) و حسینی (۱۳۸۰) و بلاغت (۱۳۸۷) و پورسید و همکاران (۱۳۹۱) با بررسی موضوعات مرتبط با این مسئله، مثل اعتبار نظر قائف و مترجم در فقه ثابت کرده‌اند که نظر کارشناس دارای مبنای اسلامی و جزء ادله اثبات است. در مقاله حاضر اثبات شده است، گرچه شهادت و کارشناسی در دادرسی مربوط به موضوعات دعوی است؛ ولی اظهار نظر کارشناس در مواردی است که موضوع دعوی نیاز به اظهار نظر فنی و عملی دارد که در تخصص قاضی نیست و با استناد به ادله فقهی و حقوقی اثبات شده ارجاع امر به کارشناسی در موضوعات تخصصی برای دادرسی الزام‌آور است و بحث ضرورت ارجاع موضوعات مشخص شده در فقه و حقوق به کارشناس و خبره از جنبه‌های نوآوری تحقیق در این مورد است.

روش‌شناسی تحقیق روش این تحقیق، کتابخانه‌ای است و سعی شده است در قالب یک تحقیق توصیفی-تحلیلی موضوعات بررسی شود.

کارشناسی یا نظر اهل خبره در فقه

مقدمه

فقها در موارد فراوان و موضوعات گوناگون به نظر اهل خبره استناد کرده و از آن سخن به میان آورده‌اند در ابواب مختلف فقه، مانند معاملات، دیات، عبارات نظر اهل خبره و دیگر اهل فن و مهارت مورد توجه قرار گرفته است. این مطلب اهمیت فراوان و کاربرد وسیع نظر اهل خبره در فقه را نمایان می‌کند. وانگهی با توجه به شیوه فقهی که کمتر به بیان اصول و قواعد کلی به صورت متمرکز پرداخته‌اند و در ضمن مسائل و مصادیق خاص احکام و قواعد کلی را تبیین کرده‌اند، در خصوص نظر اهل خبره نیز این مطلب به صورت متمرکز مورد بحث واقع نشده؛ بلکه در ضمن مصادیق، احکام کلی آن نیز بیان شده است؛ بنابراین در فقه مباحث مربوط به نظر اهل خبره به‌ویژه در باب معاملات و دعاوی حقوقی و کیفری در باب قضاء مطرح شده است و از آنجا که این تحقیق درصدد بررسی جایگاه اهل خبره یا کارشناس در نظام آیین دادرسی اسلام است و در آیین دادرسی اسلام برای تسهیل و تسریع دادرسی و برای تشخیص موضوعات تخصصی مطروحه در دادگاه‌ها از نظر اهل خبره به‌عنوان دلیل اثبات استفاده و کمک گرفته می‌شود؛ از این‌رو موضوعات تخصصی را که در فقه و حقوق موضوعه اسلامی جهت دادرسی و رفع اختلاف و خصومت به اهل خبره ارجاع داده شده در مسائل حقوقی و کیفری تعیین و بررسی خواهد شد.

اقسام موضوع تخصصی در فقه و حقوق موضوعه اسلامی

۱. مقوم یا قیمت‌گذار

یکی از اقسام اهل خبره در فقه مقوم است که کارشناس تشخیص قیمت بازاری برای کالایی است (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳) که اهمیتش در فقه به اندازه‌ای است که در صورت معلوم نبودن قیمت باید به کارشناس آن رجوع کرد؛ زیرا در غیر این صورت، ثمن مجهول خواهد بود و در نتیجه بیع نیز صحیح نیست و وجه مجهول بودن ثمن در این حالت این است که تقویم و رجوع به اهل خبره در هنگام عقد معلوم نیست (دزفولی انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ طوسی، ۱۳۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵) با این تفاسیل، قیمت‌کنندگان نیز در نظر فقها از جمله اهل خبره و کارشناس بوده که در هنگام تعیین قیمت و اختلاف در قیمت

و ترک کردن آن باید دبه آنها رجوع کرد تا روند دادرسی تسهیل و تسریع شود (بصری بحرانی، ۱۴۱۳ق؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۰).

فقه‌های شیعه و سنی در مورد غبن نیز رجوع به اهل خبره را جهت برطرف کردن اختلاف لازم و تعیین‌کننده می‌دانند تا جایی که هرگاه (مشتري) چیزی را بخرد و برایش غبن در آن آشکار شود، اگر از اهل خبره باشد حق رد آن را نخواهد داشت و اگر از اهل خبره نباشد، اگر بخواهد می‌تواند عقد را فسخ کند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۸۷؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ص ۳۳۸) همچنین فقه‌های شیعه و سنی رجوع به مقوم را در مورد تعیین ارش جنایات نیز لازم و ضروری می‌دانند و در مورد قصاص اعضایی مانند دندان‌ها و موها که اهل خبره نظر به بازگشت و رویش دوباره آنها داده‌اند، حکم به عدم قصاص و گرفتن دبه داده‌اند و در صورت نظر اهل خبره بر عدم بازگشت، قصاص را جایز می‌دانند و در تعیین ارش دبه نیز نظر مقوم خبره ملاک است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۸؛ البغدادی الحنبلی، ۵۱۳ق، ص ۲۷۹؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۷، ۲۰۰، ۲۵۴ و ۲۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۱ و ۴۳۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۹ و ۲۸۸؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۸۰).

یکی از خبرگان و کارشناسان که فقها در کتاب‌های فقهی خود متذکر آن شده‌اند، «خارص» نام دارد که در رابطه با تقویم است و در زمان پیامبر اسلام ﷺ در تخمین محصولات باغات به‌عنوان اهل خبره یا کارشناس به آن رجوع می‌شده و در برطرف کردن اختلافات و دعاوی از او کمک گرفته می‌شده و قولش در مورد موضوع تخصصی اش حجت بوده، هر چند واحد بوده است (البارودی العتیبی، ۱۴۲۷ق).

در حقوق موضوعه نیز به پیروی از فقه، مقوم را اهل خبره می‌دانند و در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ چنین آمده است: «چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد؛ دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس؛ بهای خواسته را تعیین خواهد کرد». در ماده ۴۲۷ قانون مدنی نیز در مورد تعیین ارش مقرر شده است: «اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند، تفاوتی که باید به او داده شود به طریق ذیل معین می‌گردد: قیمت حقیقی مبیع در حال بی‌عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین می‌شود. اگر قیمت آن در حال بی‌عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین

طرفین مقرر شده است، تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارزش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد، نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی‌عیبی معین شده و باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را به‌عنوان ارزش به مشتری رد کند».

و در ماده ۴۲۸ همان قانون آمده است: «در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت‌ها معتبر است».

حکم ماده ۴۲۸ ق.م ناظر به موردی است که دادگاه نتواند نظر خبره یا گروهی از آنان را بر دیگران ترجیح دهد، وگرنه نظر خبره‌ای مقدم است که دادگاه آن را موافق قراین و اوضاع و احوال یافته و برگزیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷-۳۲۸).

شرایط تقویم‌کننده در فقه و حقوق موضوعه

فقها در مورد شرایط مقوم اختلاف نظر دارند عده‌ای از آنها معتقدند مقوم دارای شرایط شاهد است و عدالت و تعدد در آن لازم است و مبنایشان این است که مقوم یا خبره خبر از روی حس نظر می‌دهد نه از روی حدس و استنباط (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۸؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۵۸؛ بحرانی، آل‌عصفور، ۱۴۲۱ق، ص ۵۲۷؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۸) وعده دیگر، مقوم را دارای شرایط شاهد نمی‌دانند که مبنای نظر مقوم یا خبره را خبر دادن از روی حدس و استنباط می‌دانند و ملاک پذیرش آن را وثوق و اطمینان از جانب عقلاییان داشته‌اند (قمی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۹۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۹؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰۷؛ مامقانی، ۱۳۵۰ق، ص ۱۳۶).

با توجه به اینکه قیمت‌کننده یا مقوم نیز از نظر فقها، خبره یا کارشناس شناخته می‌شوند و در این مورد هیچ اختلافی میان فقها، حتی کسانی که شرایط شهادت را برای آن قائلند، وجود ندارد و نظر کارشناس در موضوعات تخصصی و فنی محل رجوع عقلا و دارای وثوق و اطمینان است که شارع از آن ردع و منعی نکرده و به قول بعضی از دانشمندان عقل مستقل بر آن گواه است و موضوع آن مستقل از شهادت و دلایل دیگر است؛ بنابراین شرایط شهادت در مقوم نیز معتبر نیست؛ زیرا شهادت گرچه بیشتر اخبار از حس است؛ ولی جنبه تخصصی و فنی ندارد و فرد غیر خبره نیز می‌تواند از مشاهداتش خبر دهد، بدون اینکه در مورد آنها آگاهی

علمی و تخصصی داشته باشد و ارجاع یک موضوع به کارشناس به لحاظ مشاهده سطحی و ظاهری موضوع و خبر از آن نیست؛ بلکه اظهار نظر دقیق علمی و تجربی پس از احراز تخصصش است، مانند ارجاع یک موضوع پزشکی به پزشک قانونی و مسلم است که هیچ‌گاه از پزشک قانونی به‌عنوان شاهد استفاده نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان اهل خبره در یک موضوع تخصصی ولو یک فرد غیرمسلمان و عادل باشد بهره‌گیری خواهد شد. بنابراین نظر آن دسته از فقها که مقوم خبره را غیر از شاهد و بینه به معنای اصطلاحی می‌دانند و تعدد و عدالت و ذکوریت را در آن لازم نمی‌دانند با واقعیات بیشتر منطبق است و دلایلشان نیز که برگرفته از حکم عقل، دارای پشتوانه محکم شرع از قرآن و سنت بوده موجه‌تر می‌باشد.

در ماهیت کارشناسی نیز که مقوم یکی از آنهاست در بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد و برخی از آنها به خاطر بعضی شباهت‌ها که کارشناسی با شهادت دارد، آن را نوعی شهادت دانسته‌اند و شرایط شهادت را در آن معتبر می‌دانند. بدین جهت همان‌طور که شاهد از آنچه که می‌بیند یا می‌شنود یا حس می‌کند به نتیجه‌گیری می‌پردازد و حاصل استنتاج خود را خبر می‌دهد. کارشناس نیز در نتیجه همین فرایند روانی به تصمیم و اعتقاد خود می‌رسد. او هم آنچه را دریافت می‌کند گروه پراکنده‌ای از نشانه‌ها، قرینه‌ها و بازتاب‌هاست و ذهن کارشناس است که در فهم و دسته‌بندی و نتیجه‌گیری از آن داده‌ها و تأثیرهای خارجی دخالت دارد، بدین ترتیب گواهی شاهد و کارشناس از یک سنخ است و ماهیت مشترک دارد و تفاوت در درجه فهم و تعقل در بیان آنهاست: نتیجه‌گیری شاهد چنان عرفی و زودفهم و ساده است که به چشم نمی‌آید و مردم کوچه و بازار نیز در می‌یابند؛ ولی استنتاج کارشناس هم جریان طولانی‌تری دارد و هم درجه تأثیر آن در نتیجه اعلام شده بیشتر است. همین شدت و ضعف استدلال سبب این شهرت شده است که دادگاه از شاهد واقیعت را جویا می‌شود و از کارشناس اعتقاد او را می‌پرسد. با وجود این، از اشتراک جوهر و ماهیت شهادت و کارشناسی نمی‌توان نتیجه گرفت که احکام هر یک از این دو مفهوم در دیگری قابل اجرا است، برای نمونه، چون کارشناس نیز در زمره گواهان است، باید متعدد و عادل و دارای طهارت مولد باشد و شمار کارشناسان تابع حکم مربوط به تعداد شهود است. تفاوت در اوصاف و اعراض نیز مانع از امکان قیاس دو مفهوم است. به نظر می‌رسد که قانون آیین دادرسی مدنی از همین نظام پیروی می‌کند و به همین دلیل، آیین تحقیق از گواهان با نظم و اداره کارشناسی متفاوت است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

نتیجه اینکه، گرچه شهادت و کارشناسی در دادرسی مربوط به موضوعات دعوی است؛ ولی اظهار نظر کارشناس در مواردی است که موضوع دعوی نیاز به اظهار نظر فنی و علمی دارد که در تخصص قاضی نیست؛ ولی شهادت شاهد در موضوعاتی است که مردم معمولی و دادرس توانایی دستیابی به آن را دارند و شاهد خود در صحنه حاضر بوده و در هنگام وقوع حادثه به آن اطلاع پیدا کرده است و در خاطره خود حفظ کرده، آن را بیان می‌کند و بدین جهت به دادگاه فراخوانده می‌شود؛ ولی کارشناس به‌عنوان کسی که صرفاً در صحنه حاضر بوده، و برای اظهار مشاهداتش به دادگاه فراخوانده نمی‌شود، بلکه پس از وقوع حادثه در مورد موضوع فنی و تخصصی دعوت به اظهار نظر علمی که استنباط کرده می‌شود و به‌عنوان مشاور و راهنمای فنی دادرس اطلاع رسانی می‌کند.

۲. قسمت (قاسم)

یکی دیگر از موضوعات تخصصی که در فقه مطرح، و به آن پرداخته شده، قسمت یا تقسیم است که در مورد تقسیم مال مشاع که ترکه متوفی یکی از دعاوی رایج آن است، رجوع به کارشناس امری مرسوم و در بسیاری از موارد لازم است، در فقه به کارشناس تقسیم ترکه «قاسم الامام» می‌گویند و در اهمیت کار او می‌گویند همان‌طور که قاضی در علم قضاء اجتهاد دارد، این کارشناس نیز در کار خود متبحر است و رأی او مانند حکم قاضی معتبر است، چنین کارشناسی باید افزون بر شرایط عمومی باید دارای اوصاف اخلاقی، مانند عدالت دارای آگاهی حسابرسی (معرفة الحساب) باشد (خدابخشی، ۱۳۹۳، ص ۶۵۲).

قسمت عبارت است از: جدا کردن و تشخیص حق یا جدا کردن یکی از دو سهم از دیگری یا افراز و جدا کردن حق است (مشکینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۳؛ محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ص ۸۹). در جای دیگر آمده است: قسمت عبارت است از تمیز حقوق در صورت اشتراک. و آن حاصل می‌شود به تعدیل سهام اولاً و بعد از آن به قرعه زدن فقط در قسمت [ی که] قاسم حاکم باشد. یا با تراضی بعد قرعه در [قسمتی که] قاسم غیر حاکم، باشد (گیلانی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۵؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۵۱۳).

قسمت به معنای اصطلاحی در متون فقهی ذکر شده و در شریعت اسلام احکامی بر آن بار شده است و در فقه اقسامی برای آن قرار داده‌اند، مانند اینکه: همانا قسمت جز بعد از تعدیل سهم‌ها نیست و تعدیل بر چند قسم است:

۱. تعدیل برحسب اجزاء از جهت پیمانه یا وزن یا عدد یا مساحت و این تعدیل در چیزهایی مثلی مانند حبوبات و روغن‌ها و طاقه‌های پارچه و قطعه‌های زمین است هرگاه اجزایشان مساوی است و قسمت افراز نامیده می‌شود؛

۲. تعدیل برحسب قیمت و مالیت، همان‌طور که در اشیای قیمتی، مانند حیوانات و درختان و مانند آنهاست پس هرگاه دو نفر در سه گوسفند که از نظر قیمت با دیگران مساوی اند شریک باشند، آن واحد را سهمی قرار می‌دهند و دوتای دیگر را سهمی قرار می‌دهند و قسمت تعدیل نامیده می‌شود (مشکینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲۷)؛

۳. تعدیل به وسیله رد با پیوست مال به برخی سهم‌ها، مثل اینکه هرگاه دو نفر در قیمت دو گوسفند شریک‌اند یکی از آنها پنج دینار و دیگری چهار دینار پس آن دو قسمت می‌کنند و هر یکی گوسفندی را می‌گیرد و مالک پنج دینار نصف دینار را به مالک چهار دینار رد می‌نماید و چنین قسمتی قسمت رد نامیده می‌شود.

قسمت معامله‌ای مستقل است که احکام ویژه‌ای دارد و فقهای شیعه (قدس الله اسرارهم) در کتاب شرکت متعرض آن شده‌اند و بعضی از آنها در کتاب قضاء ذکر نموده‌اند که مستحب است حاکم دارای قاسم یا تقسیم‌کننده‌ای باشد تا اموال مشترک بین شریکان را جهت پایان دادن به اختلاف بر قسمت در بیشتر وقت‌ها تقسیم نماید. فقهای شیعه بیان کرده‌اند که از نظر قرآن هیچ شکی در شرعی بودن قسمت نیست، به دلیل قول خداوند تعالی: «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ» و «أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳) و به دلیل سنت، همان‌اروایت شده که عبدالله بن یحیی قسمت‌کننده برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبیر را به هیچ‌ده سهم تقسیم نمود و فرمود که شفعه در چیزی است که تقسیم نشده است، پس هرگاه حدود و راه‌ها مشخص و معین شدند هیچ شفعه‌ای نیست و همچنین به دلیل اجماع بلکه به خاطر ضرورت همان‌طور که در جواهر (ج ۶، ص ۳۰۹) بیان شده است. در قاسم، بلوغ و کامل بودن عقل و ایمان و عدالت و آگاهی به حساب، شرط است و آزاد بودن شرط نیست و اگر دو طرف دعوی به یک تقسیم‌کننده‌ای رضایت دادند، عدالت، شرط نیست و در مورد تراضی به تقسیم‌کننده کافر، نظری وجود دارد که نظر نزدیک‌تر به صواب جایز بودن آن است، همان‌طور که اگر رضایت به تقسیم کردن خودشان دهند بدون قاسم (حلی، ۱۴۰۸ق،

ص ۹۱؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۶؛ اصفهانی، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۶).

در کتاب مسالک الافهام آمده است: آیا یک قسمت کننده کفایت می کند، به این معنا که امام به نصب یک قاسم اکتفا نماید یا باید دو تقسیم کننده را نصب نماید مانند نصب شاهد؟ مذهب و روش فقهای شیعه همان نظر اول، یعنی مجزی بودن یک قاسم است. در صورتی که حاکم آن را نصب کرده باشد و اقدام امام علی (علیه السلام) به نصب یک قاسم این مطلب را تأیید می نماید (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷).

نتیجه: با توجه به تعریف قسمت و شرایط و احکام آن دانسته می شود که قسمت کننده از نظر فقها خبره و کارشناس است و در مورد شرکت و اموال مشاع و ارث محل رجوع است و در باب قضاء نیز مستحب است قاضی دارای قاسم باشد تا به تقسیم اموال مشترک جهت برطرف کردن خصومت اقدام نماید؛ اما در مورد صفات قاسم بعضی از فقها قائل به دارا بودن شرایط عدالت و تعدد و... می باشند و بیشتر آنها قاسم واحد و کافر را نیز جایز دانسته اند که این نظر به واقع نزدیک تر است؛ زیرا مبنای آن بناء عقلاست که ردعی از ناحیه شارع در موردش وارد نشده و قسمت کردن نیز موضوعی است که جنبه فنی و تخصصی دارد و شرایط شهادت از جمله تعدد و عدالت در آن معتبر نیست. در حقوق موضوعه نیز در قانون مدنی در تقسیم اموال شرکت نیز از مواد ۵۸۹ تا ۶۰۶ به احکام و شرایط تقسیم پرداخته است، چنان که از ماده ۵۹۸ق.م معلوم است عمل تقسیم دارای دو مرحله است: تعدیل سهام و استقراع. تعدیل سهام عبارت است از: تقسیم مال مشترک به سهام متساوی از حیث قیمت، و آن بدین نحو به عمل می آید که هرگاه حصه شرکا با یکدیگر متساوی باشد، مال مشترک به عده آنها متساوی تقسیم می شود. و هرگاه حصه شرکا با یکدیگر متفاوت باشد مال مشترک به کوچک ترین حصه تقسیم می شود، مثلاً اگر کسی فوت نموده و وارث او عبارت است از: دو پسر و دو دختر، و کوچک ترین سهم که سهم دختر است سدس از ترکه است، بنابراین ترکه به شش قسمت متساوی تقسیم می شود در صورتی که تقسیم افراز نباشد، برای تعدیل نمودن سهام باید مال مشترک تقویم شود و هرگاه شرکا توافق در تقویم آن ننمودند، تقویم به وسیله یک یا چند نفر کارشناس فنی به عمل می آید. هرگاه کارشناسان در قیمت معینه توافق نمودند قیمت مزبور قیمت مال مشترک است (امامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۶).

۳. ترجمه (مترجم)

فقها در مورد خبره بودن مترجم و ضرورت رجوع به آن در دادرسی اتفاق نظر دارند؛ ولی در مورد اینکه خبر مترجم از جمله شهادت است که دارای شرایط شهادت باشد یا غیر از شاهد می باشد اختلاف نظر دارند و بیشتر آنها شرایط شهادت را در آن معتبر دانسته اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۰۳؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۹۹) و بعضی از فقها نیز گفته اند اگر حاکم به مترجمی نیازمند شد، جز دو مترجم عادل پذیرفته نمی شود (حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۶۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ص ۶۹۶؛ بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۵ و ۱۱۹) و عده دیگر، از باب خبر ثقه و تخصصی بودن موضوع، شرایط شهادت را در آن لازم نمی دانند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۰۳؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۹۹).

بررسی: از بیانات فقها در رابطه با مترجم برمی آید که آنها، مترجم را خبره می دانند و رجوع به او را در باب قضاء ضروری می دانند، طوری که قاضی در دادرسی بین طرفین دعوی یا یکی از آنها که زبانشان را نمی داند یا در اثر لال بودن جز با اشاره قادر به بیان مقاصد خود نیستند، حق ندارد بدون مترجم، قضاوت کند و از آنجا که رجوع به مترجم رجوع به خبره است که به ترجمه دو زبان تسلط و آگاهی دارد، و یک موضوع تخصصی است که هرکسی به سادگی به آن دست نمی یابد به حکم عقل و بناء عقلا، به جهت وثوق آور بودن، پذیرش ضرورت دارد؛ بنابراین خبرش از باب شهادت نیست که فقط از روی حس باشد؛ بلکه از روی استنباط و تخصص است که از باب خبرویت است و مبنای اعتبارش بنای عقلا و دلیل عقل است. در نتیجه شرایط شهادت مانند تعدد و عدالت به معنای فقهی را ندارد و با توجه به اینکه مبنای شهادت بودن قول مترجم از نظر برخی فقها، اجماع منقول از تعدادی فقیهان است و از طرفی چنین اجماعی، مخالفانی از علمای شیعه و سنی نیز دارد و کاشفیتی از قول معصوم نداشته و حجیت ندارد و در نتیجه، قدر متیقنی که تعدد باشد نیز در کار نخواهد بود و دلیل خاصی نیز بر شاهد بودن مترجم وجود ندارد، پس حجیتش از باب حکم عقل بر رجوع جاهل به عالم و سیره عقلاست که در صورت اطمینان، یک مترجم، ولو عادل نیز نباشد کفایت می کند و افزون بر آن، حضور مترجم در دادگاه، در صورتی که شاهد صحنه مورد دعوی نبوده، و صرفاً وظیفه اش برگرداندن معانی الفاظ زبانی به زبان دیگر

می‌باشد که تخصصی است، عنوان شهادت بر آن صدق نمی‌کند تا شرایط شاهد را برایش اعتبار نمود؛ بنابراین از نظر موضوع، جدای از شهادت است و مبنای اعتبارش نیز چیزی غیر از مبنای اعتبار شهادت است. در حقوق موضوعه نیز در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که: در مواردی که اشاره مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند آشنا نباشد و یا اداکننده قادر به تکلم نباشد دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر مراد وی را کشف می‌کند از مفاد این قانون برمی‌آید که اولاً، مترجم کارشناس یا خبره بوده و ثانیاً، چون متخصص است مورد وثوق بوده و متمایز از شهادت است و شرایط شهادت را ندارد و در مواد ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۳۶۷ و ۳۶۸ همان قانون به صراحت قاضی را به استفاده از مترجم برای شاکی یا مدعی متهم یا شاهدی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیستند، مکلف کرده و برای مترجم شرط وثاقت را بیان نموده است.

۴. طبابت (طیب)

از جمله کارشناسان خبره، پزشکان هستند که به حکم عقل و بناء عقلاً رجوع به آنها در مورد موضوعات تخصصیشان لازم و ضروری است و نظراتشان در موارد مختلف، از جمله تشخیص امراض و تشخیص آسیب‌های جسمانی و حتی روحی و روانی و میزان جنایت مورد پذیرش است، (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۲۹) در منابع اهل سنت نیز، طیب از جمله اهل خبره معرفی و شناخته شده است و در موضوعات مختلف تخصصی، مانند زخم‌ها، جراحات و تشخیص و تعیین طول و عرض و عمق زخم‌ها و تشخیص بکارت در زنان محل رجوع است و آنها کسانی هستند که عهده‌دار قصاص‌اند، پس در سر یا بدن جانی شکاف ایجاد می‌کنند (جهت اجرای حکم قصاص) که به معنی علیه سپرده نشده (البارودی العتیبی، ۱۴۲۷ق)، در قانون مجازات اسلامی در تبصره ذیل ماده ۹۰ بیان داشته است که دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشک قانونی را استعمال یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند استفاده کند.

اختلاف نظر فقها در مورد شرایط پذیرش نظر طیب خبره

فقها در مورد شیوه خبره بودن طیب نیز اختلاف نظر دارند، برخی خبر یا نظر طیب را از

باب شهادت می‌دانند و شرایط شهادت را از جمله تعدد و عدالت، برای آن قائل‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۳) و عده‌ای دیگر نظر طیب را در موضوعات مربوط به تخصصش از باب خبر و کارشناسی می‌دانند که حدسی و استنباطی است، که صرف وثاقت و اطمینان، در پذیرش آن کافی است و شرایط شهادت را در آن معتبر نمی‌دانند و مبنای اعتبارش را بناء عقلاییان نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۵).

بررسی و نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه مبنای اعتبار نظر اهل خبره یا کارشناس، بناء عقلا از هر دین و آیینی است که مورد ردع شارع قرار نگرفته و دارای وثاقت و اطمینان است و نظر اجتهادی محسوب می‌شود و طبق قاعده رجوع جاهل به عالم رجوع به آن ضروری است، طیب نیز خبره بوده و نظرش اجتهادی و مورد وثوق است؛ بنابراین داخل در شهادت نیست و شرایط شهادت را ندارد؛ از این رو اگر در مواردی در دادرسی نیاز به اظهار نظر کارشناسی پزشک بود، دادگاه نظر او را به عنوان نظر شاهد مورد استناد قرار نمی‌دهد؛ بلکه به عنوان نظر کارشناسی به آن استناد می‌نماید و امروزه در دادگاه‌ها عملاً در جریان رسیدگی‌های قضایی برای تشخیص موضوعات فنی از پزشکی قانونی و آزمایش‌های پزشکی بهره گرفته می‌شود تا جایی که اگر به نظر پزشکی استناد نشده باشد، رأی قاضی در مراحل بالاتر نقض خواهد شد و یا قاضی متخلف شناخته خواهد شد. در حقوق موضوعه نیز در مواد ۱۵۰، ۱۶۰، ۴۴۹، ۴۵۹، ۴۶۱، ۵۶۵، ۵۸۰، ۶۱۷ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی از کارشناس مورد وثوق واحد، نه متعدد، استفاده نموده است و شرایط شهادت را در آن معتبر ندانسته است و این خود می‌رساند که در حقوق موضوعه نیز حقوقدانان صرف وثاقت را در مورد کارشناس کافی در پذیرش آن می‌دانند و در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز پزشک را از جمله کارشناس رسمی یا خبره قلمداد شده است و در مواد ۱۵۵ تا ۱۶۱ همان قانون از کلمه کارشناس استفاده شده و شرایط شهادت را در مورد آن معتبر ندانسته است.

نتیجه‌گیری: از بررسی مجموع نظرات فقها و حقوقدانان، در مورد مصادیق اهل خبره، دانسته می‌شود تمام موارد مطرح شده، از قبیل تقویم، ترجمه، تقسیم، خرص و طبابت، موضوعات تخصصی و فنی است که عقلا، جهت برطرف کردن اختلاف در آنها، رجوع به کارشناسان و اهل خبره در این موضوعات را لازم و ضروری می‌دانند، و شرع نیز، در این روش، ردع و منعی نداشته، بلکه در منابع شرعی تأیید و تأکیدی نیز بر آن رسیده است، و

فقه‌های عظام نیز در احکام و فتاوایشان رجوع به خبرگان را در تشخیص موضوعات فنی ضروری دانسته، به این سیره عمل نموده‌اند؛ بنابراین نظر کارشناس، موضوعش جدای از دلایل دیگر، و مستقل بوده و مبنای اعتبارش نیز، بنای عقلا است که دلیل عقل مستقل، که همان وجوب رجوع جاهل به عالم است، آن را پشتیبانی کرده، و ارزش علمی دارد و حجیتش نیز ذاتی است؛ بنابراین در رسیدگی‌های قضایی نیز استناد به آنها مشروعیت و حجیت ندارد، و موجب تسهیل و تسریع در دادرسی خواهد شد.

دلیل‌ت کارشناسی در فقه و حقوق موضوعه اسلامی

حجت اصولی، در معنایی بسیار نزدیک به معنای لغوی، به معنای دلیلی است که احتجاج بدان میان خداوند و بندگان صحیح باشد. مبانی این سخن، برگرفته از آیات و روایات بوده، معیار تشخیص آن عبارت است از: هر آنچه عقلا میان موالی عرفی قابل احتجاج دانسته و شارع نیز از آن ردعی به عمل نیاورده باشد. برخی از این حجج به گونه‌ای هستند که موجب علم به حکم شرعی می‌شوند و برخی دیگر را عقلای جوامع انسانی، براساس میثاق‌های اجتماعی، قابل احتجاج می‌دانند. شارع نیز در ابلاغ قوانین روش تازه‌ای تأسیس نکرده و همان بنائات عقلایی را با اندکی تصرف تأیید نموده است. بر این اساس، اصل بر حجیت این طرق عقلایی است، مگر آنکه ردع صریحی از آن به عمل آمده باشد. در مباحث مربوط به مصادیق حجت، ابتدا لازم است بررسی شود که آیا آن مصداق (مثلاً قول لغوی) دارای صلاحیت علم‌آفرینی هست یا خیر؟ و در صورت منفی بودن جواب، باید ملاحظه کرد که آیا عقلا آن مصداق را به‌عنوان علم اعتبار کرده‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد آنچه که برخی اصولیان بزرگ را از تصریح به این سخن باز داشته، اصرار بر ذاتی بودن حجیت قطع و تنزیلی بودن حجیت امارات است که این سخن، هم دارای ایرادات جدی در مبانی و هم موجب حصول برخی نتایج مناقشه‌برانگیز شده است (هدایی، ۱۳۹۴) درحالی که قول لغوی به جهت تخصصی بودن علم‌آور است و عقلا نیز به جهت وثوق و اطمینانی که از قول لغوی حاصل می‌شود، آن را معتبر می‌دانند.

ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی می‌گوید: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند». این تعریف به‌طور

آشکار، دلیل را به طور انحصاری مستند اصحاب دعوی قرار داده است، اما این تعریف، مورد انتقاد قرار گرفته به اینکه حق استناد به امارات قانونی برای اصحاب دعوی وجود دارد و امارات هم می‌توانند مثبت دعوی باشند، مانند کشیدن چک که دیوان کشور آن را دلیل بدهکار بودن صادرکننده چک دانسته است، با این که این یک اماره قانونی نیست. فقط یک اماره عرفی است، پس باید تعریف دلیل در ماده ۱۹۴ آیین دادرسی مدنی طوری می‌بود که شامل همه اقسام دلایل باشد. خواه استنادکننده به دلیل، اصحاب دعوی باشند یا قاضی دادگاه. گرچه استناد اصحاب دعوی به عنوان عنصر دلیل پذیرفته شده؛ ولی دلیل قانع‌کننده‌ای بر آن وجود ندارد و با توجه به ایراداتی که به این تعریف وارد است، لازم نیست که دلیل، ما را به نتیجه یقینی برساند، کافی است که اطمینان در ما پدید آورد. این اطمینان همان است که در فقه، علم عادی نام گرفته است؛ بنابراین امارات قانونی از این جهت بدون اشکال، دلیل هستند به نظر می‌رسد که عنوان قانونی برای دلیل ضرورت نداشته باشد. پس نظر به ملاک و مناط مقررات راجع به ادله مذکور در قوانین موضوعه، هر وسیله دیگری که قاضی را به علم عادی رهنمون گردد از نظر قضایی حجت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۶۹-۲۷۰). در نتیجه از نظر بعضی حقوقدانان، تعریف دلیل در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی عام است و شامل امارات نیز می‌شود؛ ولی برخی دیگر از حقوقدانان امارات را خارج از تعریف دلیل در آن ماده می‌دانند و دلیل و اماره را از هم متفاوت می‌دانند.

ماهیت کارشناسی در حقوق موضوعه اسلامی

گرچه شهادت و کارشناسی در دادرسی مربوط به موضوعات دعوی است؛ ولی اظهارنظر کارشناس در مواردی است که موضوع دعوی نیاز به اظهارنظر فنی و عملی دارد که در تخصص قاضی نیست، ولی شهادت شاهد در موضوعاتی است که مردم معمولی و دادرس توانایی دستیابی به آن را دارند و شاهد خود در صحنه حاضر بوده و در هنگام وقوع حادثه به آن اطلاع پیدا کرده و در خاطره خود حفظ کرده، آن را بیان می‌کند و بدین جهت به دادگاه فراخوانده می‌شود؛ ولی کارشناس به عنوان کسی که صرفاً در صحنه حاضر بوده، و برای اظهار مشاهداتش به دادگاه فراخوانده نمی‌شود، بلکه پس از وقوع حادثه در مورد موضوع فنی و تخصصی دعوت به اظهار نظر علمی که استنباط کرده می‌شود و به عنوان مشاور و راهنمای فنی

دادرس اطلاع‌رسانی می‌کند و دیگر اینکه در قانون مجازات جدید (۱۳۹۲) برخلاف قانون پیشین، که در بعضی از مواد آن، شرایط شهادت مانند عدالت و تعدد را در مورد اهل خبره یا کارشناس لازم دانسته بود و در برخی مواد دیگر، تعبیر و اصطلاح «گواهی» یا «شهادت» در مورد نظر اهل خبره به کار رفته بود، از کارشناس، به عنوان «کارشناس مورد وثوق» نام می‌برد و از آن به گواهی یا شهادت تعبیر نکرده است و این خود می‌رساند که حقوقدانان ماهیت کارشناسی را متمایز از شهادت، و شرط اعتبار آن را وثاقت می‌دانند و باز هم با وجود اینکه، در هر دو مورد، شخصی خارج از دعوی، در اثبات موضوع دعوی، دخالت می‌کند، در مقابل، تفاوت‌های مهم و اساسی افزون بر موارد پیش گفته، بین آن دو وجود دارد که به خوبی و روشنی ماهیت آن دو را از هم متمایز می‌سازد.

تفاوت‌های شاهد با کارشناس

۱. هر کارشناسی را که شرایط و صلاحیت لازم داشته باشد، می‌توان برای بررسی موضوع مورد کارشناسی انتخاب کرد؛ ولی در مورد گواهی نمی‌توان شخصی غیر از او را به عنوان گواه انتخاب کرد و یا به تغییر گواه اقدام کرد. امکان انتخاب یک کارشناس در عین حال گویای تفاوتی است که قانونگذار بین «کارشناس» و «گواه» قائل شده است (شمس، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵)؛
۲. کارشناس از طرف قاضی تعیین و نصب می‌شود؛ اما شاهد از طرف دادگاه تعیین و انتخاب نمی‌شود؛ بلکه توسط یکی از طرفین به شهادت او استناد می‌شود و دادگاه از او برای شهادت دعوت می‌کند؛
۳. در گواهی ممکن است حادثه به صورت غیرمنتظره اتفاق افتاده باشد و گواه به خاطر عدم آمادگی قبلی ممکن است فرصت ضبط جزئیات حادثه به طور دقیق را نیافته باشد، اما کارشناس که فردی متخصص و یا با کفایت است، با آمادگی قبلی و با فرصت کافی به بررسی موضوع کارشناسی می‌پردازد و در صورت لزوم می‌تواند تحقیقات خود را تجدید کند یا توسعه دهد؛
۴. گواه اگر برخلاف واقع شهادت دهد، مرتکب جرم «شهادت کذب» شده و به مجازات جرم مذکور محکوم می‌شود؛ ولی در صورتی که کارشناس در اعلام نظر، صداقت

و راستگویی را رعایت نکرده، برخلاف واقع نظر داده باشد، مشمول مجازات شهادت کذب نمی‌شود، بلکه ممکن است از نظر انتظامی تحت تعقیب قرار گیرد؛

۵. استماع گواهی بستگی به درخواست یکی از طرفین دعوی دارد و بدون درخواست، دادگاه تکلیفی به احضار گواه و استماع گواهی ندارد؛ بلکه از تحصیل دلیل به نفع یکی از طرفین ممنوع است؛ اما در کارشناسی در صورتی که موضوع دعوی جنبه فنی و تخصصی داشته باشد، قاضی مکلف است از کارشناس کمک بگیرد و در صورتی که بدون ارجاع به کارشناس، اقدام به صدور رأی کند، رأی او نقض می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴ و ۱۱۵).

در نتیجه مهم‌ترین تفاوت کارشناس با شاهد، در تخصصی بودن موضوع مورد کارشناسی و وثاقت کارشناس در اظهار نظر علمی تخصصی‌اش می‌باشد که حتی در موارد تردید نیز براساس آن می‌توان به خوبی ماهیت آنها را جدای از یکدیگر تشخیص داد و همچنین احکام مربوط به کارشناسی در مبحثی مستقل در قانون آیین دادرسی مدنی (از ماده ۲۵۷ به بعد) و قوانین مستقل مربوط به کارشناسی، مانند قانون راجع به کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۱۷) و لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۵۸) و قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۸۱ آمده است؛ بنابراین دارای تشکیلات رسمی مخصوص به خود هستند و کارشناسان از همکاران و وابستگان دادگستری محسوب می‌شوند.

الزام‌آور بودن نظر کارشناس برای دادرس

با اثبات دلیل بودن کارشناسی، و مستقل بودنش از دیگر ادله در حقوق موضوعه و اینکه دلیل مستقیم است و با اماره متفاوت است و از جمله شهادت محسوب نمی‌شود و شرایط آن را ندارد، باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا نظر کارشناس برای دادگاه با واجد شرایط بودن الزام‌آور است؟ یا دادگاه در ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس هیچ الزامی ندارد؟ و دارای اختیار تام است؟ در مواردی که نظر کارشناس در خصوص یک اماره نیست، اعتبار نظر کارشناس، بیش از اماره قضایی است. چون براساس مواد مختلف قانونی، از جمله

ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی در صورتی می‌تواند به نظر کارشناس ترتیب اثر ندهد که با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابق نباشد یا فاقد دیگر شرایط مقرر در قانون باشد، در غیر این صورت، قاضی نمی‌تواند از ترتیب اثر دادن به نظر کارشناس خودداری کند. به دیگر سخن، لازم نیست اعتبار و مطابق با واقع بودن نظر کارشناس برای قاضی محرز شود؛ بلکه در صورتی که عدم مطابقت آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه محرز شود، می‌تواند از صدور حکم براساس آن خودداری کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴) و شاید بتوان از مفهوم ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط نمود که اگر قاضی احتمال دهد که نظر کارشناس با اوضاع و احوال قضیه مطابقت دارد، تبعیت از آن بر قاضی لازم باشد و مفهوم آن چنین است که اگر قاضی احتمال بدهد عقیده کارشناس با اوضاع و احوال مطابقت دارد پس لازم است که از آن عقیده تبعیت نماید. نظر دیگر این است که: در موردی که ارجاع به کارشناسی به امر قانون می‌باشد، اجباری است. در بسیاری از قوانین، پیش‌بینی شده که برای پرداخت قیمت عادلانه روز، نظر کارشناس رسمی دادگستری گرفته شود. کارشناس کاری ندارد به اینکه دلایل دعوی چیست و حق با کدام یک از طرفین است، وی بر طبق اطلاعات و خبرویتی که دارد، پس از رسیدگی و مطالعه در مورد، به دادگاه پاسخ می‌دهد و دادگاه اگر آن نظر را در مدار قانون بیابد به اتکای آن رأی می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴) حقوقدانان از ماده ۲۵۷ ق، آ، د، م که بیان می‌دارد: «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوی، قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد» در مورد اجباری یا اختیاری بودن ارجاع امر به کارشناس، استنباط‌های مختلف دارند، عده‌ای از عبارت «دادگاه می‌تواند» تعبیر کرده‌اند به اینکه یعنی مختار است درخواست را قبول کند یا اینکه رجوع به کارشناس را غیرضروری تشخیص داده، رد بکند و نتیجه گرفته‌اند که اصولاً رجوع به کارشناس اختیاری است و می‌تواند از ارجاع امر به کارشناسی خودداری نماید؛ ولی دیوان عالی کشور در چندین فقره از آرای فرجامی خود این اختیار دادگاه‌های ماهوی را نظارت کرده و طرفدار این نظر است که در امور فنی دادگاه، مکلف به جلب نظر کارشناس است، از جمله در یک دعوی رفع

مزاحمت از یک دیوار که دادرس دادگاه، خود محل را خود معاینه کرده و به درخواست رجوع به کارشناس (برای اثبات اینکه مدعی علیه دیوار را تراشیده و ایجاد دیوار جدید در ملک مدعی نموده و خرابی و شکست به خانه او وارد آورده) ترتیب اثر نداده بود، دیوان کشور با این استدلال که مراتب ادعایی مدعی خبرویت مخصوص لازم داشته و از امورات فنی به شمار می‌آید و لازم بوده رسیدگی و معاینه به وسیله اهل فن به عمل آمده باشد نه به تصدی دادرس دادگاه، حکم فرجام‌خواسته را شکسته است، و در جای دیگر، دیوان کشور در موضوع تطبیق خط و امضاء با اوراق مسلم‌الصدور، تشخیص لزوم یا عدم لزوم ارجاع به کارشناس بسته به نظر دادگاه دانسته، اعتراض را وارد ندیده و استدلال نموده است که «قانوناً» ارجاع امر به خبره الزامی نیست و در مواردی که جهات مخصوصه فنی و اعمال معلومات تخصصی ایجاب نکند، دادگاه می‌تواند عمل تطبیق را خود انجام دهد؛ اما این اختیار، مربوط به تشخیص وجود یا عدم جنبه فنی و تخصصی بودن موضوع است که در صورت احراز وجود آن، ارجاع امر به کارشناس منطقیاً لازم می‌شود، این تشخیص در مرجع عالی قابل ممیزی بوده که با عدم رعایت آشکار معیارهای تشخیص، تخلف انتظامی محسوب می‌شود، همان‌طور که از بعضی احکام دیوان عالی کشور در این رابطه بر می‌آید (متین دفتری، ۱۳۸۱، ص ۴۴۱؛ شمس، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲؛ مدنی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱). در حقوق کشورهای عربی نیز قاضی در رد یا قبول درخواست ارجاع به کارشناسی، مختار شناخته شده و بر این امر تأکید شده است، بنابراین در صورتی که قاضی ادله موجود را کافی بداند و نیازی به کارشناسی نباشد، می‌تواند درخواست ارجاع به کارشناسی را رد نماید، ولی با وجود این، بیان دلیل رد درخواست از طرف قاضی خواسته شده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹).

قانون اثبات عراق (شماره ۱۰۷، سال ۱۹۷۹) در ماده ۱۳۳ و ۱۳۵ بر رجوع به فرد خبیر و متخصص اشاره می‌کند (پورسید و کیخافرزانه، ۱۳۹۱)؛ پس فراخواندن خبیر به یکی از دو صورت ممکن است. توسط احد خصمین، چه مدعی، چه مدعی علیه یا طرف ثالث باشد می‌تواند در هر مرحله از دعوی جز در مرحله تمیز درخواست رجوع به نظر اهل خبره بکند؛ اما طرف دعوا ناچار است که هدف از درخواست تعیین اهل خبره را بیان کند؛ زیرا

قاضی باید بسنجد که آیا این نظر اهل خبره در نتیجه دعوا مؤثر است یا خیر و در صورت مؤثر بودن، تقاضای طرف دعوا را مبنی بر درخواست نظر اهل خبره اجابت کند (معمولاً زمانی که هیچ‌یک از ادله و مستندات برای فصل‌مخاصمه موجود نباشد. دادگاه تقاضای افراد دعوا را اجابت می‌کند)؛ ولی زمانی که قاضی دریابد که بدون رجوع به اهل خبره نیز می‌تواند از طریق دیگر ادله و مستندات از جمله بیانات شهود به حقیقت دست یابد درخواست طرفین دعوا را رد می‌کند (بکر، ۱۹۹۷، ص ۳۱۸).

بنابراین اگر محکمه تقاضای رجوع به اهل خبره را بدون دلیل موجه و نیز بدون اینکه دلیل دیگری برای احقاق حق وجود داشته باشد رد کند به حقوق طرفین دعوا تجاوز و تعدی نموده است (پورسید و کیخافرزانه، ۱۳۹۱).

در قانون مدنی مغرب، در مواد ۱۷۱ تا ۱۸۹ ذکر شده است که هر یک از هیئت‌های تحقیق می‌توانند در مسائل فنی به اهل خبره رجوع کنند، چه قاضی تحقیق باشد چه (بازپرس و دادیار) ضابطین قضایی. روش انتخاب اهل خبره در قانون مغرب این است که لزوماً فرد کارشناس باید پس از اعلام نظرش مقابل محکمه قسم یاد کند (ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون مدنی مغرب) (همان، ۱۳۹۱). قاضی در مسائل تخصصی نمی‌تواند نظر یک متخصص را رد کند، مگر با دلیل و مستند و یا اینکه در رأی خودش به نظر کارشناس دیگری استناد کند (ماده ۴۲ قانون جنایی مغرب)، لکن اگر اهل خبره نظرات متعددی را بدهند، قاضی باید بین این نظرات یکی را انتخاب کند (همان، ۱۳۹۱) و عده‌ای دیگر نیز عبارت «دادگاه می‌تواند رأساً» را تکلیفی، نه تخییری معنی کرده‌اند؛ زیرا اصولاً در حقوق عمومی جایی برای تخییر نیست، مقنن ضابطه‌ای را برای تقاضای طرفین و یا صدور قرار کارشناسی به نظر دادگاه (رأساً) به‌طور مشخص و معین مقرر نکرده است؛ اما نباید تصور شود که دادرس برخلاف لزوم و ضرورت ارجاع امر به کارشناسی، مجاز است که قرار کارشناسی صادر نکند یا برعکس در مواقعی که ضرورتی به صدور قرار نباشد، به دلخواه اقدام به صدور آن کند. بدیهی است در صورت اخیر، باعث طولانی شدن دادرسی و مرتکب تخلف شده است و در فرض اول نیز پرونده ناقص خواهد بود و در مراحل بعدی به لحاظ نقص، تحقیقات نقض خواهد شد، از طرف دیگر، وقتی یکی از طرفین پرونده تقاضای کارشناسی نمودند، دادگاه نمی‌تواند از ارجاع امر به کارشناس خودداری کند، مگر

در موارد خاصی که قانون اجازه داده است. رأی شماره ۳۱۴۵-۱۳۱۸/۱۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبریت مخصوص لازم باشد، دادگاه باید به اهل فن و کارشناسی اقدام کند و خود متصدی آن نشود» (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

به نظر می‌رسد، اختلاف نظر حقوق‌دانان یا رویه‌های قضایی در مورد ارجاع امر به کارشناسی، ناشی از اشکال در استنباط از مفهوم «می‌تواند» در ماده ۲۵۷ ق.آ.د.م است که مفهوم آن در حقوق خصوصی با حقوق عمومی متفاوت است. اگر ارجاع امر به کارشناسی را دلیل بدانیم، نمی‌توان دادرس را در پذیرش دلایل اصحاب دعوی مخیر دانست؛ زیرا عملاً ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی، به آن استناد می‌نمایند» نادیده گرفته می‌شود. آنچه دادرس را مخیر می‌کند، ضرورت و لزوم و عدم لزوم و ضرورت امر کارشناسی است. چنانچه ضروری نباشد، ارجاع به کارشناسی نمی‌دهد، ولی اگر ضروری باشد عدم ارجاع او جای تأمل و اشکال است و نمی‌توان به استناد عدم الزام، دادرس را دارای اختیار دانست. بررسی آرای دیوان عالی کشور و رویه محاکم نشان‌دهنده گرایش آنها به ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناس است. پیشرفت دانش فنی و پیچیده شدن اموری که در گذشته به سادگی قابل حل نبوده، توجیه‌کننده این امر است.

نتیجه‌گیری

۱. فقها نیز هم‌سو با نظریات اصولیان، نظر اهل خبره را در مورد موضوعات تخصصی، مانند تقویم، تقسیم، ترجمه و طبابت براساس بناء عقلاء، حجت دانسته و رجوع به آنها را به خصوص در جهت برطرف کردن اختلافات و مخاصمات ضروری دانسته‌اند و بیشتر آنها اظهار نظر کارشناسان را از باب اظهار نظر فنی می‌دانند نه از باب شهادت که شرایط شهادت را داشته باشند و در مجموع نظر اهل خبره را دارای ماهیتی مستقل از شهادت و علم قاضی معرفی نموده‌اند و معیار جداکننده آن را از دلایل دیگر، تخصصی و فنی بودن موضوع دانسته‌اند و هر کسی در مورد موضوعی تخصصی داشت و برای تشخیص آن موضوع نیاز به رجوع به آن متخصص باشد، هر چند کافر نیز باشد، نظرش قابل استناد است، همان‌طور که امام علی (علیه السلام) برای معالجه زخم سر مبارکش به طبیب نصرانی مراجعه نموده است؛

۲. در حقوق موضوعه کشور ما که قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری است، کارشناسی را یکی از ادله اثبات دعوا قلمداد می‌کنند که مبانی اعتبار آن در فقه و اصول بیان شده و با قوانین خاصی که برای آن وضع شده و در کنار دیگر ادله نام برده شده، استنباط می‌شود که یک دلیل مستقل و مستقیم است و ارجاع به آن در مورد موضوعات تخصصی برای دادگاه الزام‌آور بوده، طوری که با وجود شرایطش اگر به آن استناد نشود، موجب نقض حکم در دیوان عالی خواهد شد، همان‌طور که بیشتر احکامی که دارای موضوع تخصصی بوده و قاضی بدون ارجاع آن به کارشناس، در مورد آنها رأی داده، دیوان عالی آن رأی را نقض نموده و حتی قاضی را متخلف انتظامی معرفی نموده است و با توجه به پیشرفت علمی و صنعتی جوامع، بیشتر موضوعات مطروحه در دادگاه‌ها جنبه تخصصی و فنی به خود گرفته که در تخصص قاضی نمی‌باشند و از طرفی دادرسی در مورد آنها نیاز به ارجاع امر به کارشناس دارد تا جایی که موجب تسریع در روند دادرسی دقیق و برقراری عدالت می‌شود. در برخی از منابع عربی نیز کارشناسی از جمله ادله مستقیم (مباشر) به حساب آمده که حاصل از تحقیقاتی است که قاضی به عمل می‌آورد و به‌طور مستقیم دلالت بر موضوع مورد اختلاف می‌کند؛ ولی اوضاع و احوال و قرائن به‌عنوان دلیل غیرمستقیم معرفی شده که به‌طور غیرمستقیم دلالت بر موضوع نزاع می‌کند و نیاز به استنتاج و ارزیابی دارد، اگر کارشناسی از امارات به حساب می‌آید، در قانون به صورت یک دلیل مستقل در کنار دیگر ادله مطرح نمی‌شد و این دلیلی بر متفاوت بودن ماهیت آن نسبت به دیگر ادله است و از طرفی بسیاری از موضوعات مورد ارجاع به کارشناس مانند تعیین و محاسبه میزان خسارت و اعلام به دادگاه - در حالی که اصل ورود خسارت برای دادگاه محرز است - نمی‌تواند اماره باشد و از ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی نیز برمی‌آید که در صورتی که نظر کارشناس مطابق با واقع باشد، قاضی نمی‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد؛ ولی اعتبار اماره مشروط به احراز دلالت آن اوضاع و احوال بر موضوع دعوی است، در نتیجه نظر کارشناس اماره محسوب نمی‌شود.

منابع

* قرآن کریم.

۱. اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء، چاپ دوم، قم.
۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، چاپ: اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. البارودی العتیبی، سعود بن عبدالعالی (۱۴۲۷)، الموسوعة الجنائية الإسلامية المقارنة بالأنظمة المعمول بها في المملكة العربية السعودية، الطبعة الثانية.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، چاپ هفتم.
۵. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، نوبت چاپ: اول، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. بصری بحرانی، زین الدین، محمدامین (۱۴۱۳ق)، کلمة التقوی، چاپ: سوم، قم: سیدجواد وداعی.
۷. البغدادی الحنبلی، ابی الوفاء علی بن عقیل بن محمد بن عقیل (۵۱۳ق)، الواضح فی اصول الفقه، تحقیق دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي.
۸. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹)، بایسته های ادله اثبات، چاپ دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی نگاه بین.
۹. پیرهادی، محمدرضا؛ صادق مرادی و محمود پیرهادی (۱۳۹۰)، «تقلیل ثمن و روش کارشناسی آن در قانون مدنی ایران و کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰، م، وین»، نشریه تحقیقات حقوقی آزاد، بهار، ش ۱۱، ص ۳۹-۷۷.
۱۰. پورسید، بهزاد و کیخافرزانه، محمدامین (۱۳۹۱)، «اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره در فقه امامیه و عامه با مطالعه تطبیقی در کشورهای عربی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۵، بهار و تابستان، ص ۱۲۵-۱۵۶.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن - غروی، سیدمحمد - یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارالثقلین.

۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۸ و ۱۳۹۱)، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ۳ و ۵، چاپ دوم، چاپخانه سپهر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶ و انتشارات گنج دانش.
۱۳. _____ (۱۳۸۱)، دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی گنج دانش.
۱۴. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۸۸)، بررسی فقهی-حقوق کارشناسی و ارزش اثباتی آن، چاپ اول، انتشارات دانشگاه قم.
۱۵. حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطن (۱۴۲۴ق)، معالم‌الدین فی فقه آل یاسین دورة فقهیه کامله علی وفق مذهب الإمامیه، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱۶. حلّی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، مبانی فقهی قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط-الحدیثه)، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۱)، الوسیط فی اصول الفقه، ترجمه و شرح دکتر عباس زراعت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانش‌پذیر.
۲۰. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، کفایة الأحکام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، اصطلاحات فقهی، چاپ دوم، دمشق-سوریه: دارالفکر.
۲۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دراک.
۲۳. صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۶۹ و ۱۳۷۶)، ادله اثبات دعوی، چاپ اول و سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. صدر، شهیدسیدمحمد (۱۴۲۰ق)، ما وراء الفقه، محقق/مصحح: جعفر هادی دجیلی، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۵. طرابلسی، ابن‌براج، قاضی، عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المهذب البارع، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٢٦. الطوسي، ابي جعفر محمد بن الحسن، شيخ طوسي (١٤١٧ق)، عدة الاصول، الطبعة الاولى، قم: ذوالحججه المطبعة ستاره.
٢٧. طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن (١٣٨٧ق)، المبسوط في فقه الإمامية، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية نوبت.
٢٨. طوسي، ابوجعفر، محمد بن حسن (١٤٠٠ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بيروت-لبنان: دارالكتاب العربي.
٢٩. عاملی، شهيد اول، محمد بن مکی (١٤١٧ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٠. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣١. عاملی، سيدجواد بن محمد حسيني، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-القديمة)، چاپ اول، بيروت-لبنان: دار إحياء التراث العربي.
٣٢. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٠ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى-كلانتر)، چاپ ///، قم: كتابفروشي داوري.
٣٣. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٢ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى-سلطان العلماء)، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٣٤. قمی، سيدتقی طباطبائی (١٤٢٥ق)، هداية الأعلام إلى مدارك شرائع الأحكام، چاپ اول، قم: انتشارات محلاتي.
٣٥. كابلی، محمد اسحاق فياض (١٤٢٦ق)، المسائل المستحدثة، چاپ اول، كويت: مؤسسه مرحوم محمد رفيع حسين.
٣٦. كاتوزيان، ناصر (١٣٨٤)، اثبات و دليل اثبات، چاپ سوم، تهران: نشر ميزان.
٣٧. گيلانی، ميرزای قمي، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤١٣ق)، جامع الشتات في أجوبة السؤالات، چاپ اول، تهران: مؤسسه كيهان.
٣٨. مامقانی، ملا عبدالله بن محمد حسن (١٣٥٠ق)، نهاية المقال في تكملة غاية الآمال، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

۳۹. متین دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامة، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۲. محمود عبدالرحمان (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، قطع: وزیري.
۴۳. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۹)، ادله اثبات دعوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات پایدار.
۴۴. مشکینی، میرزا علی، تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۲۸ق، مصطلحات الفقه.
۴۵. منتظر قائم، مهدی (۱۳۹۰)، «ارش مبیع معیوب در صورت اختلاف کارشناسان»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، تابستان، ش ۵۴، ص ۱۵۱-۱۷۸.
۴۶. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۳ق)، کتاب القضاء، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسيلة، ج ۴، مترجم: علی اسلامی، ترجمه، مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم: بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. نجفی کاشف الغطاء، علی بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، شرح خيارات اللمعة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. هدایی، علیرضا؛ داورزنی؛ حسین حمیدی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در علم اصول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۲، بهار و تابستان، ص ۲۷۷-۲۹۸.